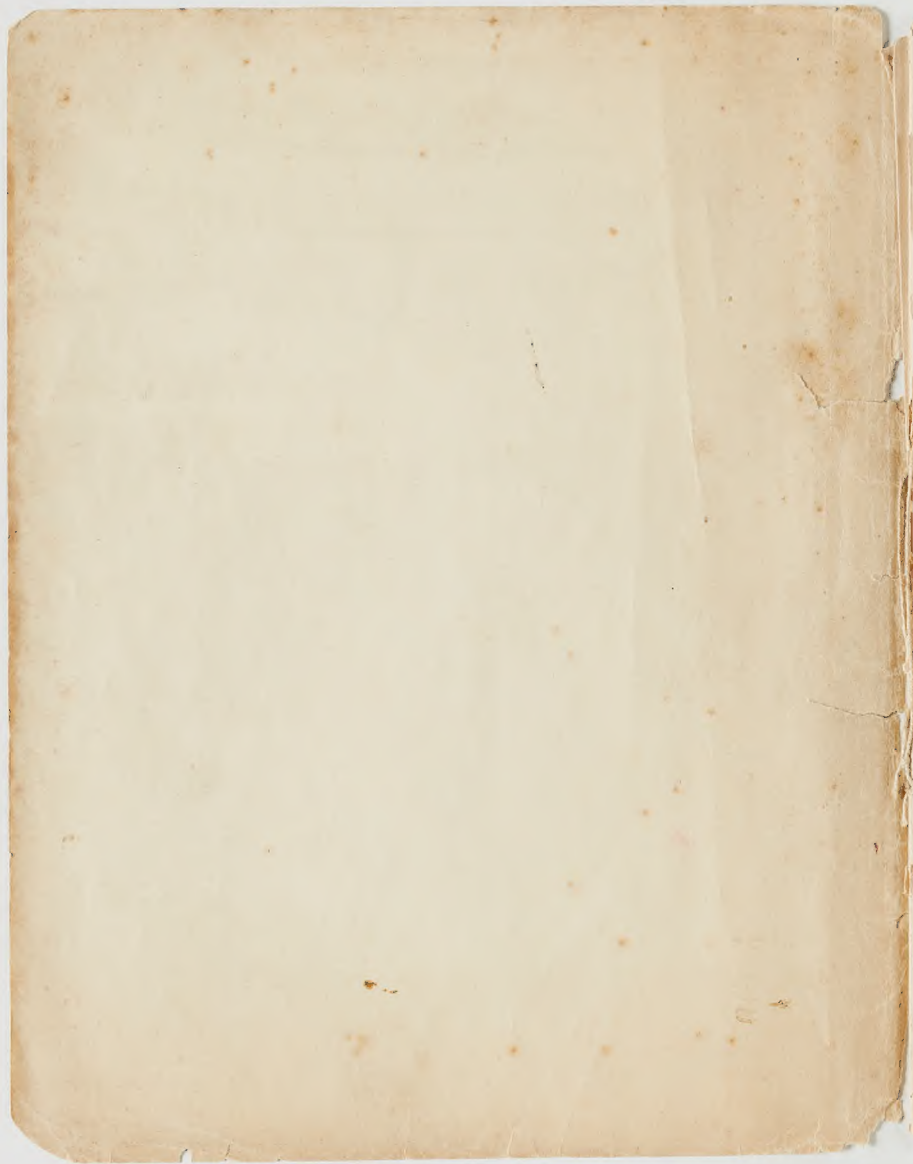


Geothicus 45
NS, PERS 153



P. - P.
ices isanes

No 1



Le sac rouge indique les
affaires d'argent. Le chaquet
rouge les affaires publiques

Copie figurée de la ^{lettre} du
Chah, remise le 16 Avril 1839 =

Présentée au Roi Louis Philippe
par S. E. Mupim Khan, Ambassa-
deur Extraordinaire de Moham-
med-Chah = .

Souscription écrite sur un papier
léopardé et attaché par un cordon de
soie cramoisie et de fil d'argent,
au double sac d'étoffe de même
couleurs et de crêpe blanc, fermé
avec le sceau du Roi de Perse = .

ان شاء الله تعالى

نام مودت علامه در حضور فیض کنجور اعلیٰ حضرت سکندر
حضرت دست آستین زیر دستی صورت معنی هستی بادشاه
باعث وجه نای محالیت فراموشی ادم الله تعالی اقبال مفتوح



و مشرف باد

شکر و سپاس خداوندی را زیست که ذات اقدسش

از نیست نقص و عخل میزا ^{exemplatio in primis ut in secundis} | و چون مقدسش از ^{exemplatio} و صحت

تغیر و خلل معراست ^{libre} | قادری که بقدرت کامل لوی

اقتدار سلطانی نصفت ^{Justice} آئین را در عراض ترقی و زب

زمینی برافراشت | حکمی که محکمت شامل بر کمیتی را

بقدر خواقین بار داد و دین بیاراست ^{creation} | ترتیب عالم تلوی

بتالیف و امتزاج طبایع مختلفه المزاج منوط و ^{mélange}

مربوط ساخت ^{bona auctu} | و انتظام کار جهانیا را با تیل و

و ارتباط ملوک زمان مقرر و مخصوص داشت |

لا فخر علی عظیم نعمة و عیم رحمة و نقلی علی

رسد و اولیایم ^{exaltation} | و بعد نجات نسیم ^{salvation} ثحیات فزون

از حد اعتدال شام ^{exaltation} برزم مثال پادشاه صاحبجاه

با فرشت خسرو و خورشید فرا ^{exaltation} سامان اورنگ همیون

فقال - *rejeton*

موکر *mit ali etablis*

فسح - *Spacieux*

احیاء *faire revivre (l'action)*

است - *Capitaine* - سینه - *Blind* - اقتدا - *bellu, précieux* - بهیه - *imitez, pour vivre*

ایستادن - *bonne amitié* - ایصال - *recip* - ایصال - *Amitie* - مهر ایصال

تقریر - *Confirmer*

مهادنات - *Ordon, point* - ضوابط - *regles*

فقال بهار سلطنت مبارک مهر سپهر دولت زینند

سیر شوکت آرائید *divan amir* | از مملکت نجسه برادر کامکار

پادشاه ممالک فرانسه داشته مشهور رای ملک آرائید *amir*

که چون از قدیم علی بنی مودت و بخادنت نیماید *capitaine*

اسلاف کرام ماوان برادر والا موکر او اسد *amir*

مراودت و مخالفت و ارسال رسل و وسائل بین *capitaine*

امولیتی هم هد و متواصل بوده است ادین *capitaine*

فرخنده که تحت فیروز بخت فسح الممالک *capitaine*

از وجود مازیب و زینت یافت احیاء

ست سینه و اقتدای عادت بهیه اسلاف در

حفظ رسوم ایستادن - *recip* - ایصال - *bonne amitié* - ایستادن

اقتان | تقریر و تشید قواعد معاهدات

تمدید لوازم مهادنات قویم تقد *regles* - ضوابط

فیمابین مملکتین ایران و فرانسه بُعد ظاهری

ظاهر - En apparence - ظاهری

واقع است ولی قرب باطنی جانبی بسبب حد کمال ~~la realite~~ ^{un rapproche-}
^{ment interieur} ~~قرب باطنی~~

است متربق آنکه از آن جانب شوکت همیشه ⁺⁺⁺
⁺ ~~l'objet desire~~ - متربق

بنای مزید مواخات مشیت و بساط احسن مولات ^{amitie constante} - مولات - مشیت

مهتد برون جواهر دوستی اتحاد در سلك تحریر ^{concorde} - اتحاد

مکاتبات منتظم و صحایف یک رنگی و در ابفتش ^{amour} - واد - ^{feuilles} - صحایف

نسطیر نایجات مرتسم آید سلسله ارتباط با رجاء ^{peinture} - نقش ^{rapin} - تسطیر - ^{soit peins} - مرتبه

تحریرین یا بد العاقبه بالخییر و العاقبه و سلام ^{que la station des liens de} - ^{l'amitie} ^{soit agitee par} - ^{le retour des affaires de} - ^{l'etat} ^{C'est d. que les} - ^{rapports primums} - ^{les deux cours de} - ^{nouvelle rigueur}

ختم (باد)

مید الفقیر الحقیر فردرین غریبا بورمان تحریر و تدوین

بسم الله تعالى العزيز شانه

المنع لله
که گرفت خاتم شاهی رعدت ازنی
که قرار در گرفت شاه فانه نتعلی



الملک لله تعالى حکم عایون شد

که از ان

زمان که نشان دارای دارالملک جهان از دیوان

قضا و شمع ستوبیع خلوه بنام ماصادر دردد

(کسویه) مارا مسطور انتظار جهاندار افشار

(افتاده است) هر یک که نشان بندگی این دولت

۶۳
ابداً این طراز بکری قابلیت امداد آید بیکر اعتبار

بعلامت منایات خاتم اقدس مزین دارم
و منشور امال الشرا از ظهور مرحمت نشان مفاخرت

کذاریم و مسطرقت اینمقال مصدق احوال

عالیشان رفیع مکان صرامت و شهادت نشان

اخلاص و ارادت توأمان زین الاشیاء والاقران

موی هو بر است که از اعیان و راضیه بخدمت این

دولت هایون دولت مفاخرت یافته (جسته) و

ما اسم خدمات او در مرحلات مملکت نریز

فروزان کوب بر امان خلعت و اقتدار خجسته

فرزند مسعود ما علی میرزا صاحب اختیار

مرحلات عراقین عرب و عجم عجم مرضی و مستحسن

انتاده و مستدعی ظهور عنایت در باره مشاوره

کردید نهذا در هر نجسته تحویل اورا عطا
یات نشان دوم بشر و خورشید سای و بین الافاق
قرین مفاخرت امتناهی فرمودیم که بیکر مفاخرت را
بدین عطیه عظمی آرایش جدید اقرون ارزوی
کمال استظهار و امید واری مشغول خدمتکاری
سه (بون) مراسم اهتمام خود را زیاده مشهود
و خود راه فزون از من مواد توجهات خاص
مهر شهود دارد مقرر آنکه عالیجاهان رفیع
جایگاهان مقرب الخاقان مستوفیان مقام
دیوان اعلی شرح فرمان مبارک را در وفاتر
خلود ثبت از تغیر و تبدل محروم

داشت و در عهد شناسند تحریر می

شهر راضان المبارک ۴۲۵

بسم الله تعالى
الغزير شانه



الحمد لله تعالى
حکم هایون شد آنکه عالیجاه بلند جاکباه مجدت
ونجرت همراه فراست وکیاست پناه فطانت و متانت
انتباه شهامت و صراحت آکنده زبد الاعیان العیش
موسیو ویدال قونسل دولت بهیة فرانسه برادف
عطاف و توجهات خاطر مرحمت آیات شاهنشاهی
منتخبر و مناهی یون بد آنکه اگر چه در بندت افادت
انعالیجاه در دار السلام بغداد عریضه او از حضور
سعادت دستور اقدس هایون سهریاری گذشته
و خاطر آفتاب مظالم را از کفای حالات انعالیجاه
اطلاع حاصل گشته نکشته ولی از اینکه محاسن
صدائت و صلاح اندیشی و مراتب ارادت و توقیر

انعالیجاه از خارج و داخل معلوم و مشهور است
مهرشهر شاهانه گشت و درین اوقات عالیجناب
فضایل و معارف نصاب زید العالماء العظام
ملا عبد العزیز مصلحتگذار دولت علیه نیز
فصلی از خلوص عقیدت و خیرخواهی انعالیجاه
بعرض اولیای دولت قلعه رسانید باعث مزید
توجه و التفات خاطر اقدس دربار انعالیجاه گشته
محض شمول عاطفت و ظهور عنایت انعالیجاه
یصدور ای همایون منشور ملاطفت دستور
قرین مفاخرت و مباحث داشتیم و انعالیجاه امر
و مقرر میداریم که از آنجا که بحمد الله تعالی فی
مابین دولتی بهیشتی ایران و فرانسه از قدیم
اسباب موالات موکد و بنیان مصافحات مهد
و مشید است و فیما بین منتسبان جانبین بهیچ
مغایرتی نیست میباید انعالیجاه زیاده از پیش

محاسن ارادت و صلاح اندیشی خود را مشهور رای
عظمت امور داشته پیوسته مقاصد و مستدعیات
که داشته باشد در طی و ایض صادقانه عرض و در
معرض کمال التفات پادشاهی مقرون بجز انجاء و
اسعاف داند و در عهد شناسد

همواره وجود دوستی امور عالیجاه بحدت و نجابت
همراه و راست و کبایسته پناه فطانت و مطابقت
اتباه زبده الاعیان و الاشباه دوست مودت الله
موسیو و یدال قوسول دولت بهیته فرانسه از جمیع
آفات و بلیات برکنار و در حفظ حضرت افرید^{کل}
باشند بعد مشهور رای دوستی اقتضامین و
که به اسله مهر امین و مکاتبه دوستی افکنز که هر

سفرش حاوی سفری از مراتب مودت و کجی بود
واصل و از مسطورات خلت نکاتش فرح و البساط
کامل حاصل آمد اینکه از مراتب دولتخواهی و حسن
عقیدت خود در مجاری خدمات دولت علیه
و حمایت بهایلیجاب فضایل و معارف نصاب مل
عبد العزیز مصلحتگذار دولت علیه قفراقی
نوشته بودند موجب مزید توجه و التفات خاطر
افتد بر هابون شاهنشاهی ابد الله عیش و ایدر حیشه
در باره انعالیجاه گشته درینوقت محض شمول
عاصفت انعالیجاه را بصدر فرمان ملا طفت
نشان منتظر فرمودند که زیارت خواهید کرد
و انشاء الله بر مراتب دولتخواهی خواهید افزود
اینکه سیاحان و صاحب منصبان فراموشه از
بجانب نزد انعالیجاه اظهار رضامندی کرده
اند اینمعنی امروزی نیست و تازگی ندارد

اینجانب از عهد جناب جنرال غاردان دوست
نیکخواه دولت بهیه فرانسه و با صاحب منصبان
اندولت مثل مالیجاها تجدد و خدمت پناهان
موسی لای و موسی وردی و موسی توانین کمال
خصوصیت و آشنائی بود و از آن دوست متوقع
است که پیوسته ابواب مکاتبت و مراسلت
را مفتوح داشته بنیان مولات را مشید و مرموس
دارند در موقوف برای خالی نبودن مراسله یک
حلقه انگلشتر فیروز بیجهت انعالیجاه ارسال
شد متواتر اینک برسم با دکار نزد حق نگاه
دارند و مهماتی که باشد اظهار دارند که دو
تقدیمش شرایط محبت بجل خواهد آمد باقی
ایام دوستی مستدام باد

بسم الله تعالى شأنه العزيز



المملک لله تعالى حکمهایوت شد که از
 انجا که بیای داری نعمت خلقت ابد اتساق
 و ذکر گذاری داور علی الاطلاق ملزوم هست
 قضا مساق و منظور انظار خورشید اشراق
 انست که از اعیان هر بدلت و منتسبان هر بدلت
 انا که طریق خدمت را با قلم صداقت پیمایند
 و سرایر دولتخواهی را در معرض مصلحت جوئی
 بر نهج راستی باز نمایند از نشان التفاتی
 شایان پیکر مفاخر شان و از زیب و از استی -
 افزائش و از توشیح عواطف شامل بر کرد شاعر
 اعتبار شان و شاح توجه کامل حایل فرما تر ترتیب
 این اسباب بیان احوال عالیه رفیع جایگاه

شهامت و درایت همراه فصاحت و صوابت آکنده اند
واردت آگاه عهد الاعیان العیسوی شوالیه ژوبر
فرانس است که سابقاً از دولت فرانسه بدیار جهات
مدارامه و از قرار عرض عالیجاه رفیع جایگاه جلالت
و مسالت همراه شهامت و مسالت آکنده فحمت و
صوابت انتباه ارادت و صداقت آگاه عهد العظماء
العیسوی میرجانی کمبل ایلمی دولت بهید انگلیس
مشارالیه نیز درین اوقات بتجدید رسوم دولت
جواهری و اخلاص کشتی پر داخته بیوجبات مزبور
در سنان سل تحسنه دلیل اورا باعطاء
یکقطعه نشاد شیر و خورشید مرجع از مرتبه دوم
مفتخر فرمودیم که نشاد مبارک را طراز بیک مقامت
ساخته بیش از پیش در لوازم دولخواه برادر

مقرر آنکه عالیجاهان عزت و جلالت دستکامان
 مستوفیان دنوان همایون شرح
 قهرمان مبارکرو در دفاتیر خلوت ثبت و از
 سرایت تغیر مصون دانند و در عهد شناسند

تحریر فی شهر سوال ۱۲۴۹

Je me suis donné la formule suivante

حسب الامر لا شوق الاعلی
 شرف شد

Je me suis donné la formule suivante

۱۲۴۹

Prosperité — محبت

انشاء الله الرحمن ذات یمین بنیان عالیجاه
 رفیع جایگاه محبت و جلالت پناه نجات و نیالت
 اکتناه قراست و فطانت انتباه بوستی و محبت
 نگاه زینة الامراء العیسویة و غمة الکبراء المسیحیة

صاحب نشان دولت ملی پادشاهی حفظه الله

تعالی همواره از مکالمه و عواض روزگار محفوظ
و محروس باد . بعد از شرح مراتب دوستی

ولا مشهور رای محبت اقتضا میدارد که ماسلام و *Ande non interrompere - ولا*
- Amicitia

خیریت مشکلمه که از فضل دوستی و وادار مرقوم غلام
حلت بنیاد گردید که از اسرار پذیرفته بود زین *Attant curieuse d'obtenir*
Garnier & Ornatius & Zib
Amicitia - حالت

وصول پذیرفته و پیش از آن وصول ماسلامه خیر
وحشت اثر استدار ناخوشی احوال سعادت

استمال انعالیجاه فرست همراه رسید و قطع آرام

و اسایش از دوستدار شدن بود بعد از آنکه رقیه

عنبرین همه انعالیجاه رسید آرام بان و انیسلا

بی اندام در قلب محبت حلت دوستان محصول

انجامید و مریضه که ارسال خدمت فلک رفعت

توای مالک قلب والا داشته بودند بنظر -

مبارک والا رسید و خوب صادر و ارسال

شد البته از زیارت آن فیضیابی و صرافاری

حاصل خواهد نمود طریقه دوستی و دوستی

کریم یکایکی و صفرا اقتضا است که همه

او ان مزده - عافیت ذات حمید صفات

بعلو و انتظام مرکوز مضامین و مرجوعات

افضل - *Alfate*

مرقوم و بمقام اظهار در آورد

دوستان را سخاوت و سخاوت و مسرور

سازند باقی ایام و محبت و سلام باد

Adieu

مراسله المحب عالمیاء رفیعجاگاه محبت

و جلالت پناه محبت و نبالت اکتبا فرست و فطانت

پناه دوستی و محبت گاه همه از امر المیسر و تب

الکبراء العسوی جنرال فاروان خان صاحب لسان پادشاهی و ایچی دولت فرانسه

قلب - *Alfate*

شیمه - *Alfate*

ایتهج - *Alfate*

عالمجاها رفیجا کاه عزت و سعادتیناها لغات و
مقامت انتباها فرزند مقامان

کامیاب

Seconde - موفق

همواره بتوفیقات سبحانی موفق بود کلیات

par l'ordonnance de la
Régence dans ce monde et dans
l'autre - - -

بمصول متمنای دوجانی باشد بعد از شرح

مراتب محبت مشهوره رای دوستی انتظار دارد

استحضار - Citer, l'interieur -

که مراسد مرسله در زمانی خوب واصل از مضمون

et nous en avons l'empire la
tenue - - -

ان استحضار حاصل نموده ظهور سلسله انقراض

مقام باعث خوب وقتی زیاده از حد و نهایت

Chapier - Courrier, au moment ou
le Courrier part d'où nous tenons
Notre. C'est il nous se ! Parmi que
de la nouvelle de France et de
Turquie qui ont été sortis pour
parvenir à l'ame de prince

شد درین وقت که چاپار روانه آن صوبه میشود

بقریر اینترامسله پرداخته اظهار میشود که اخبارات

دولت فرانسه و روم که قلمی نموده بودند بعضی

درجه - l'agitation

نواب و لاریسید و ذریعۀ که عالمجاها جنرال

قادران خاندان ارسال حضور نواب مستطاب

و لامنه بود نیز بنظر نواب مستطاب

و فی النعمان رسانید و مرعت ناپچه که نواب

و لا مقرر جواب مرقوم فرمود بودند ارسال نمود
à faire un malin - fils d'empereur en prison
pour le faire

که آن فرزند مقام مطالعه خواهد نمود و از احوالات

مستحضر خواهد شد چون مطلب دیگر نبود

بتحریر رولہ پرداخت روز دوستی مقضی

آن است که همواره حاصل نکار صورت حلات
piquant, effigie
mon laigeur de son sainte
qui n'est pas par venir
d'espérer de son état et qui
peut se retrouver la suite
باقی نام

CP. 6.

فالیماها رفیع جایکها جدت و عزت همراه

فخامت و متاع امتیازها فرزند مقاماء

Malheur - مکار

همواره از مکان روزگار معاف و مسلم بود

بجسور متمنای دو چانی کلمان باشد بعد

از تحریر مراسم محبت مستهون را و عزت سزا

میدار که مراسم مرسله انفرزند مقام در زمانی

بهمجت فرجام واصل و نیز مصفوت ان کاهی حاصل
شد لکن کاغد مزبور را عالیجاهاں فیجهاکها -
شهادت و سعادت همراه استظهاری میزرا عذر
مهدی عذرت واجلال

معنان - Compagnon.

معنان معتمد الدوله دایه بود بعد از ان بدو رسد

فرسید بهرجهت جواب را سابقا قلمی داشته است

هرچند منظر کلی او است که درین روزها ملقات

ان فرزند حاصل شود و در زمان حضور هم شافقت

جواب مطالب محرر دایه خواهد شد امیر دایه

که از دولت علیه فرانسه خبر بهجت اثری بانفرزند

مقام برسد و ایشان و دوسلار هر دو بیغایت

خواستشورت شوم و دلائل و راهی که انعالیجاه

نوشته بود یقینا کلی حاصل است که خبر خوش

درین روزها برسد در باب شلیک توپ و زنبورک

حلاف میباید چو باید انفرزند این اقوال جعل

Je vous envoie avec tout -
le respect,

قبول نماید علی حال چون زمان ملاقات
قریب الحصول بود بتحریر رول پرداخت
باقی ایام برمه

—
c. n. 9. —

انشاء الله تعالی

بسمایندخت عالیجاه وزارت و امارت
بناه شوکت و حشمت و ستگاه مقرب
المخافتان المعظم وزیر الاعظام والمشییر

المفخم والنظام العالم وزیر روشی ضمیر اصف
نظیر مشتری تدبیر مونسینور مارشال

دکاسطردام اقبال
وزیر

اعظم پادشاه معظم ولایت ترکیسیه

فایز کرد

علی الدوام ولا يزال اسباب عظمت و جلال

— Excellence — سمایندخت

— Conseiller — مشیر

— Illustration — منظر
De la Monnaie

— Propriété — مشتری

— Honore — معظم

— Qui attire — فایز

آثاری اینست و بختیاری جمشید ممالک آری *qui orone* — *Grandeur* — اینست

خورشید روشنی ضیای امان کافه انام مرکز *to talite, k-axe* — کافه — *lumiere* — ضیا

دایره اوام و احکام جماع افانین سلطنت،

ضابطه قواعد خلقت ناصب اعلام نصرت

Grandeur — جلالت

و جلالت، رافع رایات نصفت و عدالت فروغ *Exalt, grandeur* — فروغ — *luminite* — نصفت

بخش ناصب غریت و اجلال مسند آری حشمت *Grandeur* — غریت — *honor* — ناصب

و اقبال اجوه ربیع شجاعت و مردانگی کوهر بحر *Grandeur* — فتوت

فتوت و فرز انکی اثم درخت خلالت و جهانداری *fortune, bonheur* — فرز انکی

کلبی روضه غصرت و کامکاری اینتر فلت اینست *bonheur* — اینست — *fortune* — قیتر

و بهروزی درّی آسمان نصرت و فیروزی افعی *influence* — درّی

یاد شاه فرید و جاه لویس شاهزاده هم دام

الله اقبالهم و ما نفراک ولایت فرنگسیسیه روز

یروز تضاعف و تزايد باد و کوب اقبال

جاودانی و اجلال کامرانی اسامع و لامع در ترقی *Eleve, clair, brillant* — سامع

brillant, resplendissant — لامع

en augmentant — ترقی

Obligations - وظایف

و تصاعد مخلص صادق که پیوسته وظایف

عوارف اخلاص و لوازم مرام اختصاص مری *Grands biens* - عوارف *Abonne* - مری

میدار نفحات نسیم اخلاص و فتوحات

نسیم اختصاص را مقرون بروایت دُعایات *Attaché* - مقرون *Confusion* - نسیم

و مشحون بیامان خدایات ارسال و ابداع نماید *plein, non pleins* - مشحون *Saturation, l'accomplissement* - خدایات

و دوام دولت روز افزون را که منافع اصلی *Grand chemin* - منبع *pe. de* - منافع اصلی *principal* - اصلی

و مصالح بغمز آن مندبغ و مندبغ از حضرت

و اعب العظایات مستدی میباشد *qui seconde* و اعب *les biens* - مستدی

درینولا مخلص خیر خواه از پیشگاه عرش *ciel cour* *ce pays*

استیفاء حضرت خداوند تعالی (خلد الله) *le 21 de 61 ans* - استیفاء

ملکه اعنی ملجاء مکان اعظم ملذات *refuge* *qualité* *usage*

عالمه قطب فلك انبساط و جلالت مرکز *centre*

دایره دولت و سیالت ممتد قواعد کشور *conquête* *organique* *cercle*

مشید - *qui élève, hausse*

کاد - *mine*

ستاد^{le conseil} مشید^{l'organe} مراسم^{l'organe} حیاتی^{l'organe} اختیارج^{l'organe} عظمت^{l'organe}
و شهامت^{l'organe} و فیروزی^{l'organe} کوهر^{l'organe} کان^{l'organe} عزت^{l'organe} و صولت^{l'organe} و

لیالت^{l'organe} و بهرزی^{l'organe} ضابط^{l'organe} قواعد^{l'organe} سلطنت^{l'organe} و

شهریاری^{l'organe} جامع^{l'organe} افانین^{l'organe} ملکیت^{l'organe} و جهانداری^{l'organe} -

ملان^{l'organe} محرومین^{l'organe} ملجاء^{l'organe} مظلومین^{l'organe} قاتل^{l'organe} کفار^{l'organe} سقاوت^{l'organe}

انار^{l'organe} صاحب^{l'organe} السیف^{l'organe} و لاقتدار^{l'organe} اسکندر^{l'organe} شان^{l'organe}

ظل - *protection*

دارا^{l'organe} دربان^{l'organe} ظل^{l'organe} ظلیل^{l'organe} سجاد^{l'organe} ابو الفتح^{l'organe} تیب^{l'organe}

سلطان^{l'organe} ادام^{l'organe} اقبال^{l'organe} الرحمن^{l'organe} بخت^{l'organe} اظهار^{l'organe} و کدرازی^{l'organe}

acquies dans l'esprit

چند مراتب^{l'organe} مافی^{l'organe} الضمیر^{l'organe} که در عالم^{l'organe} دوستی^{l'organe} و

qui sont attachés dans le monde de l'activité et de l'uniformité

یکجہتی^{l'organe} ملزوم^{l'organe} و مربوط^{l'organe} است^{l'organe} مامور^{l'organe} و معزز^{l'organe}

بشرف^{l'organe} حکم^{l'organe} اشرف^{l'organe} اقدس^{l'organe} اینکہ^{l'organe} از راه^{l'organe} ولایت^{l'organe}

روم^{l'organe} فایز^{l'organe} ولایت^{l'organe} ان^{l'organe} سلطنت^{l'organe} دسکاه^{l'organe} شرف^{l'organe}

کر دین^{l'organe} از راه^{l'organe} بندر^{l'organe} مستط^{l'organe} و بندر^{l'organe} بص^{l'organe} بدار^{l'organe}

السلام بغداد شریف بتاریخ بیست و هفتم
جمادی الثانی سنه ۱۲۰۸ هجری بخیریت فایز گردید

ان شاء الله تعالی در عرصه ^{temps} قریب از راه ولایت روم
فایز گرامی خدمت آن مملکت دستگاه شد -

بإظهار و کذارتی مراتب مودعه متوجه حضرت
^{recorner}
^{de l'aspect, sentiment}
^{de voir, de l'aspect}
خداوند نعمت خلد الله ملکه مشروحاً بالتألفه

مباحی و مسرت اندوز خواهد گردید و درین
^{acquiescer}
^{fin honneur}
ایام از شرف ورود یرلیغ قضا تبلیغ حضرت

خداوند نعمت دام ملکه مفهوم گردید که
^{le sentiment de l'honneur}
^{en action}
^{de l'honneur}
^{de l'honneur}

عالیجاهان معالی جایگاهان درویش محمد

خان و اکید علی خان و محمد عثمان از ~~حضرت~~

حضور فیض کنجور شرف ترخیص یافته از
^{reçu Ange}

راه بندر بابایلی کبری روانه ولایت اوجسته
^{sur des golfes}
^{persique}

دستگاه شده یقینکه تا حال فایز گردیده باشند
^{pour aucun doute}
پس
^{ils ont tous eu l'honneur de vous}
^{voir}

jusqu'à ce jour

سرت - Joye, hilarité

par la voie de mer

a été expédié.

qui l'a écrit une lettre pour
adresser
لهذا يكسعه خطا لم سومه انما مرقوم و مرسل
gardien de plus
نمود شد زيان چه بكارش روه را يرض دولت
magasin de plus
وسلطنت و كامراني بر شحات شهاب افضل الحجاب
fleuri
موسم و زيان بود / شتر با ثمار حصول
russe

au nom des maîtres des créatures

دو حجابی باد برب العباد

10

lettre reçue par le Chahar
perce à M. Janssen, les lettres
à celle qui lui avait adressé
pour l'informer de son mariage
de l'Empereur avec Marie Thérèse

انکه

حکم و لاشد

میرت - Plou - نجات - Pourage -

عالمجاه رفیع جایگاه عزت و سعادت همراه مجد

فخامت - Grandeur - Minut - d'ant - d'ant

و خیرت پناه فخامت و مناعت آکنه عمده الاعظم

la Prime des Glorieux - Zib - Zib

المسیح زید الافخر العیسوی دولخواه مصلحت

Bienveillant - d'ant - d'ant

اکام موسی یوسف مریم ثوانی بغایات بل نایب

Entendu aux affaires - d'ant - d'ant

خاطر امر حمت آیات نواب مستطاب و الاستظهر

le lieutenant d'ant - d'ant

و امیدوار بود بلانکه که عریضه صداقت ترجمه

qui attend - d'ant - d'ant

انفالمجاه که مشعر بر استعلا دولت دوران

qui attend - d'ant - d'ant

Consul General

Consul General - عدت

عدت علیه ایملر اطوری و بنای پیوند تازه

Consul General

و تجدید فراش اعلی حضرت قدر قدرت

قضا مهابت اسکندر شکست عم امجد کر اعظم

Prasi, India

ایملر اطور انجمن دام ملکه امر قوم داشت بود - *Prasi, India* - رشت

ملحوظ نظر عاطفت کسرت و مضامیر صداقت

ایشن مشهور و مکشوف رای عقد کتارید

موجب کمال نشاط و غایت انبساط گردید

Prasi, India

مخواست خداوند یحیی این پیوند موجب

بقای سلطنت در نسل های نوبت اعلی حضرت

ایملر اطوری خواهد بود و فالجیاه رفیع جایگاه

عزت و سعادت همراه مجدت و جلالت دستگاه

عمد الخوانین العظیم عسکر خاندن بعضی

Prasi, India

مراتب که مشعر بر کمال قدرت و قوت دولت

علیه فرانسه و انتظام مهمام ممالک محروسه انشورت

و حسن نوازش و التفات خاطر امپراطوری و

رجال دولت علی و نسبت به انجا که مشار الیه بود

مردم و اتقان حضور سعادت ملزوم داشتند بود

ملحوظ نظر عاصفت اثر گردید باعث مزید سر

beaucoup de choses à dire و امتنان خاطر و لا شد بالجمله ~~که~~ اگر چه مطلب بسیار

است و لکن با وجود انجا که فراست اگاه حاجت باظهار

نیست احقیقت مطالب و مقاصد تماماً ^{در} هنگام

Quelques personnes شرفیابی *avoir il est difficile de le dire* شرفیابی انجا که بحضور و چه بعد از روانه شدن

از خدمت سعادت دستوراً بالمشافه و بالواسطه

با انجا که حالی شده هیچ چیز بر انجا که پوشیده

و پنهان نیست و نظر بجمال صلاح اندیشی و خیر *en regardant*

خواهی و نهایت صداقت و راستی یقین است

که همه را حالی و خاطر نشانی رجال دولت علی *en ce sens* *capitaine*

امپراطوری خواهد نمود و هر مجهولی معلوم

و فوائد مراجعت انعالیجاه بانصوب بروجه

احمال بظهور خواهد رسید و بای واسطه

یقین است که انعالیجاه هر چه زودتر قطع وقت مساوت *is not certain*
que plus il partira plus tôt

ناید اثر صلاح بیشتر ظاهر خواهد گشت و رحمت

ورنج انعالیجاه نخواهد شد میباید در هر باب ^{ظفر}

بچونکه مقرر شده معمول داشته الطاف خاص

و لا در باره خود بسر حد کمال ^{دایسته} داشته هر روز

ضممت

مطالب و مدمات خوب در ضمن مراضی

اخلاصمندانه عرض نماید و بغیر الحاح مقرون ^{موازی}

و بشرف حصول موصول داند و در *et quel regard est la Commission*
une obligation

شناسد عمرانی سهریج الاول

۱۳۲۵

عالیه عزت و جلالت پناه مناعت و شجاعت اقتباه
 غایت و شجاعت آکنده صداقت و ارادت آگاه عهد
 الامامه المسیحیه زید الکبراء العیسوی جنرال فردا خان
 صاحب نشان پادشاهی و ایلی دولت علی قراقرم
 عز انما لک ذریعہ درینو مبنی بر مرام صداقت
 و ارادت قلبی و بصحابت زید الامثال کو بیامان ارسال
 داشت بود در مافی که امور بر وفق خاطر
 دولتخواهان دولتی ابد فرجام فرین انتظام بود
 واصل گردید اخبار مسطورہ کا موصوفہ اشکار
 و معلوم گردید الحق نیکوترین محبت پادشاه
 بحر جہ ستاره سپاہ عم اکرم امیر اطوار فرخنده
 طور محترم نسبت بدولت علی ایران هیبت
 که انعالیه شجاعت اقتباه و در استان مرثیہ بیان

*l'abbé Dominique de Mai
 l'emploi pour désigner le gendre
 au service de l'empereur*

پادشاهی متوقف ساخته اند و خطای توئی
 آسای قبله عالمیان روحی فک قسم است که ما
 و چون انغالجه را برای این دولت غنیمت ندانیم
 و راستی و درستی و اخلاص کیشی انغالجه ابقار
 و اعتماد بسیار داریم و از خلا امید داریم که گاهی
 منظوره بطالع پادشاهان جلیل الشان دولتی و
 بحسن اهتمام انغالجه نماند همراه قبصل یاب
 شود و ما را انظر فیما اطمینان بهر ساین و
 در جنگ دسمنان دو دولت کشش و کوششی یابیم
 که خاطر خطیر قبله عالم و ضمیر منیرم ارم را
 از ما خوشنودی کامل حاصل شود و پیچید از
 آنجا که فالشاهان عزت نشان موی و موی
 و در بنا بر تاکید و سفارش انغالجه از ما
 اهتمام در انتظام نظام فرانسه و تعلیم سپاه

In l'annee pour la composition des pieces
 pour le d'air de la par la Cour de
 (Calypso) de celui qui est la jelle
 de l'air de la Cour (pour l'air de la Cour)
 de l'air de la Cour (pour l'air de la Cour)

ما دارند و نصیحتی دیگر که انعالیجاه در کار است و است
 میکند ماهر را کمال رضامندی از انعالیجاه بهر سبب
 و البته عمه اکرم را هم غرضندی بینهایت از انعالیجاه
 خواهد بود و انعالیجاه تا اقتراض عالم از حصول این
 نیکنای مسافران خواهد بود میباید همه اوقات
 هر کون مطلب خود را با اظهار نماید و بپذیرد و اندک
 هر مشکلی را که انعالیجاه بها اعلام کند بنابر التفات
 مادر نظر ما آسان خواهد بود و اخبار اکلیس
 و انظر فغان هر بما بنویسد که استحضار حاصل گردد ختم بالخیر

۱۲۰

چنانکه شمار قطعه بار و است چنانکه شمار بزرگ تابان است
 چنانکه پری و آدور را بار است ما را بتوان اشتیاق صد چندان است
 Nombre - تابان
 Chaire - ستار
 Coeur - صد چندان

عالیشان معنی مکان دوستی و محبت تو ما و صداقت
 Guear - Companion - تو ما را

واحد من نشان صاحبی اخوی مکانی ام موسو

همد روفیو حفظه الله تعالى امین

انشاء الله تعالى پیوسته قرین صحت و هم اغوش فاییت

باشند بدان کلدست بپندی ریاحین دعا مشهور

Attaché - فری
Serris, le chapel, d'Armande - آغوشیدن

رای موافقت پیرا میدارن که دو عدد همس *familiares* - موافقت

Qui Orna - پیرا

Muni, dans - افزان

Rapports frequents - مفاوضه

افزان ناچیه نام و مفاوضه کرامی که بزبان فارسی

و فرنگی افزانی این محب حقیقی خود قلمی و

ارسال فرموده بودند در بهترین ساعت از ساعات

و نیکوترین وقتی از اوقات بتاریخ ۲۲ اکتوبر

سنه ۱۷۹۰ و به اوایل ۱۷۹۱ رسید و چون مضمون

موده مشخوش مبنی رحمتدیفات ملازمان

عالی بود کمال خرق روی نمودنوسیدم و بر

J'ai, agreable d'Armande - خرم

prunelle de l'oeil - مرد مل

tordre, plier - پیچیدن

l'insulte - تعزیر

Qui l'engagements - قرار

مره ملک دیدن نهادم پیچیدم و تعزیر دل سوخته

کردم صاحباً مکتوب شریف جانفزایت بد رسید

درهای امید بسته رگشته ملید، از آمدن نام چنان
شاد شدم چون نام یوسف که به یعقوب رسید
انشاء الله تعالی که همیشه دوست نواز و دشمن کداز باشند
آمین یا رب العالمین بعدها معلوم او صاحبی ام
بوره باشد که شرح شعله فراق و وصف آتش اشتیاق
نه به مرتبه است که در این مکتوب توانم عرض نمود

انشاء الله تعالی جناب اقدس الهی سببی سازد و
رسید انگیزد که به این روزی زود این شام فراق
ظلمانی بصبح وصال نودانی مبدل گردد که در اینجا
بخاکبای ملازما و عالی عرض نیام که سبب ماندن
اینی کمتری در اینجا چیست اول آنست که باید مبلغ
شصت هفتاد هزار فروش طلب از بازار ملتان و تاجران
دارم که باید وصول شوند و این مال مردم است که

باید بصاحبانش برسانم درین خصوص معطل میمانم

Quintessence - نواز

Sair - شام

Quintessence - معطل

میباختم اما امیدوار چنان است که بعد از یک سال دیگر
 خلاص خواهم شد و دیگر در پایت امرهای
 که در فرسای روی دارم و میدهد از همه خبر دارم
 و حیرانم و نمیدانم که این چه نوع کار است انشاء الله
 امید دارم بجناب اقدس الهی که همان سلطنت
 و شان و جلوه دین حقیقی که بود و دیده آیم
 بار دیگر همه به بینیم امین یارب العالمین و صلوات
 چون قبل از بی عرضه که یوزیر نوشته بودم
 و معلوم آن اخوی ام کردید که موسی دیوانسار

ناخوش است و مرخصی از ایلی آورد که روانه
 اسلامبول یا حلب شود و خواهش داشت
 که باین زوری روانه گردد نهایت کلاه و تجارت
 داشته که کار سازی نشده بود و کرمهای بزرگ
 میباشد که با وضو دار و در این جامعالی پذیر
 نیست و لابد ناچار است از آن دار که بعد
 از دوماه روانه اسلامبول شود و در خصوص

جلوه - *jeune, belle*

*licencie, qui a obtenu la
 permission*

روزه - *Prone petite*

رسید نهایت از ارش چنان است که در این
 جامعی تواند ماند چرا که نه حکیم در حق
 هست و کرمها

موسسه موسیقی که در بصره بود ناخوش و سواد
بهم رسید بود که دیوانه شده بود به شدتی که
اگر چند وقت دیگر مانده بود هلاک میشد پس
در آن خصوص ابراشه او را روانه جلب نمود
که از جلب بفرنگستان رود و بیماری او نه چنان
بود که به تعریف راست بیاید و کوششش تمام گرفته
است و از همه بدتر آنست که بغیر از آن که من
از کیسه خوردم ماهی صد فروش باو میدادم و
مراجب هم میکردم نزدین به چهار هزار فروش
هم فرض دارم قدری را دادم و باقی را هم میباید
بدادم و بولیر عرض نموده ام و استدعا از او برادر
عزیزم چنان است که لطف خود را شامل حال
این جانب نموده و آن وجه را بجهت این جانب بفرستد
نمایند و معلوم آن صاحبی که نیست که این مقرر

درین جا چه قدر خرج دارم و در چه محنت میباشم
خصوصاً در باب این دو شخص و نه می دانم که این
چه طالع و اقبال است که هر کسی را که از انجا به کوه
این جانب فرستادند چنین شد و من از حساب
معلوم می توانم بگویم که تا حال مبلغ پانزده هزار
قروش ضرر موسو داده اما تغییر مهر

دیوال فاعل و رفتار او بسیار خوب است و این
نایت که دای از او هوای گرم او را عاجز کرده و در
اینجا ماندن او ممکن نیست و این کمترین همه
از این ولایت عاجز شده ام و میخواهم که انشاء الله
تعالی بشرط حیات کارهای جزوی که دارم ببینم
و در اینجا صبر نمایم و ببینم که گذارش موسو
دیوال چه نوع خواهد شد بعد از او بخدمت
ان اخوی ام عرض خواهم نمود و این سوراخ خدمت او
صاحبی ام عرض می نمایم که از او موسو دیوال از او

مالیغولیا میباشد را و کارهای خود را از وی هفتی
میدارد و مصلحت آن بادیکران است و برادران
در اسل مبور و حلب دارد او را تعریف کنند که کاف
بسیارند و این حقیر در این دنیا بجز مل زمان عالی
ندارم اما مثلی هست مشهور که میگویند شن
انست که خودش به بویند نه که عطان بگوید خلاصه
بعد از رفتن او با اسل مبور خواهر بید که چربی
نماید و صاحب قلمی فرمود بودند که موسوی شام
تعریف بنده زاده یوسف را در انجا نمود و دختران
افضا حبیبی ام اشتیاق دیدن او را دارند که بلکه
یکی از آنها نصیب او شود اگر چنین باشد بجهت
این جانب افتخار است چرا که نسبت به امل زمان عالی
می نمایم و الحال ما بی می و شما یکی از دختران
نامزد بنده زاده یوسف می باشد اما باید که
این کار بقاعد دین عیسوی شود که یکدیگر را
به بینند و بشناسند تا خدا نصیب کند انشاء
الله تعالی بتوفیق خدا مبارکست و مکرر
بیاری خدا کارهای جزوی که دارم برود
دور خلاص می کند و روانه خدمت انصاری

ام میشود و فرمود بودند که الحال حکم است که از خود
دوستی داشته باشم معلوم نیست چرا که اخراجات
و ضررهای این ولایت بسیار است و مردم طمع کار و بی
ایمانی دارد و از مال کمترین بسیار خورند بعد از
از آن که مال مردم را رد خواهم نمود از زمان معلوم
خواهد شد که من چه دارم اما این کمترین چیزی
که مانع میباشد که به آرام در گوشه نشینم و کمترین
بسیار خوشی وقت شدم که موسوی بوشام در پاریس
ابرو بهم رسانده است و از آنکه این صوب دارد
و من از خدا میخواهم که ان شاء الله تعالی باین روزی
بیاید که من در وقت روانه شدن از این ولایت
بعضی امور را با او بگذارم و در خصوص آن
سرکاتب این جانب که قلمی فرموده بودند میخواهم
که وعده اصلی بفرماید مطلب آنست که شفقت
آن ملایمان عالی در پاره او باشد او را کافی است
چرا که او از رومندی باشد که ~~همواره~~ من
به پاریس بیاید و من هم این نیت را دارم تا به
بینیم که خدا آنچه خیر است پیشی بیاورد و ما

در همه باب امید و ارجحیم بان صاحبی ام که یقین
 حاصل است که آنچه ممکن باشد کوتاهی نخواهند نمود
 و صاحبها خود میدانند مانند این حقیر در اینجا
 بسیار بر من ستم است چرا که من غیر از یک ولد ندارم
 و احوال ده سال داشت و در اینجا ممکن نیست که
 آنچه باید تعلیم شود و سعی این کمتر از آن است و یک
 ساعت اول او را به فرسار سام تا آن برای او بروی و
 باقیه نای حاصل شود و العالی و استعدا چنان
 است که هر روز احوالات سلامتی خود را یا
 هر گونه خدمتی و رجوعی که یورت باشد اعلام
 دارند و از اینجانب اهل خانه و یوسف عرضهای
 فراوان میروسانند امید که بکرم قبول فرمایند و عرض
 اخلاص مندی را به نخدمت خاترن و اهل خانه آن
 صاحبی ام و اطفال برسانید الباقی ایام سلامتی و تمام
 بکام باری رب العباد در بغداد دار السلام فی الیوم
 الاول من شهر سلوی ۱۷۹۱ در ۱۲ شعبان
 و واحد و تسع

بعد از نوشتن این مکتوب از پیران تاریخ در محبت کفایت رسید و
 فانی و رفیق و یار و دوست یار شده ظاهر شد چنین و پشیمان ماندیم
 خدا را محبت کند که جنت و جحیم خون نباشد اما بسیار از
 این همه فکری میباشد شیم خدا را و سلطنت از دست
 دوان در و از آن امر قضا حاکم شد
 در بغداد در ماه سنبله ۱۷۹۱

حکم و شرف آنکه عالیجاه رفیع جایگاه عزت
و سعادت همراه قناعت و مناعت اکتفاء صداقت و
ارادت آگاه عمل الاعظم المسجید موسیو زوافین یوفور
الطاف خاطر خطیر و لا امیدوار و مستظمر بود
بدانکه عریضه ارادت فریضه صداقت ترجمه

je ne pourrais en vain le dire moi-même

که درین و لا قلمی و ارسال حضور باهر النور و لا
نور بود بتوسط کارکنان و سرکار شوکت مدار
ملحوظ نظر میفرماید انکار کردین مضامین آن
من البدایه الی النهایه معروضه ای اصابت
پیدا شد در باب عالیجاه موسی رضون که

بآن طریق نوشته بود نواب و الا مضایقه نیست *de cette manière - les expressions*
font un effet d'admiration

چون موسی الیه از جانب عالیجاه جنال مامور
است که توبخانه سرکار را منتظم سازد
و بعضی از توبهای سرکار را مشار الیه از
نور بخته و بعضی دیگر را هم که در اینجا است
منور انتظامی ندان انعالیجاه او را روانه نماید

de notre conseil / de l'administration

(pour le nos Panegy)

un digne Panegy

که برکاب نصرت انتساب و لا آمدن تو بخانه را -

مضبوط کند و بعد از آن مراجعت نماید و *Wetter - der - ... = ...*

داند که ثواب و لاکه زن خلاف انچه را فرمود

ایم نکرد ایم و نخواهیم کرد البته انجا بجه او را -

روان رکاب نمون در هر باب مطیع باشد که

خلاف رضا امری نخواهد الطاف و اشفاق

و لا را در بانه خود بر حد اعلی دانسته مطالبی

که دان از روی امید واری عرضی و مقرون

بالجمله داند و در عرصه شناسد

C'est une obligation qui lui est imposée.

تحریر فی شهر جمادی السانی ۱۳۱۹

*M. Raymond avertisseur de la loi
de la République, et de la loi
Considérant - M. Raymond, de la loi
des devoirs qui lui sont imposés
de la loi*

۱۳۱۹
۲۸

فایده ها رفیع و منبع جایگاه و سعادت

دستگاه عظمت و حشمت پناها بجدت و مجدت

انتباه از بدعت مستدام باد

و بعدها عرض از تحریر و تفسیر این غنیقه دانسته

که در خصوص وجه امانت غیر الحاج و المعتمدین حاجی
 زین العابدین تاج ایمنی که در نزد موسی پاستور
 می باشد و آن عالیه ها می البدایه الی النهایه ازین
 مقدمه اطلاعی دارند و مدتی هم سابق بر این
 در خصوص اخذ و باز یافت نمودن امانت مزبور
 از موسی پاستور بازگان فرانسه و کالت ناچه
 بلایم آن عالیه ها قلمی نمود و باطلاع و استحضاری
 ایلمی بک سابق ارسال خدمت آن عالیه ها -
 گردید است و لیکن تا حال از چگونگی مصلحت
 مزبور و جواب نموده و کالت ناچه حالی
 اینجانب نشد و جواب فرسید متوقع است
 که رحمت قبول نموده امانت مزبور را از
 موسی پاستور اخذ و باز یافت نموده و
 ارسال دارند امانت را بعدر نگاه داشتن
 در هیچ مذهبی روا نیست و هم بلایم
 برای موسی پاستور ^{فاحه} عیب است چند
 سال است که این تخنوه در نزد مشارالیه
 است

des prieres pour la

l'union des catholiques

des prieres pour la

pour la

travaux pour la colonisation, Chou
 pour la

و حاجی زین العابدین من بور در ان خصوص کلی
متصور شده است و در ولایت فزیه بجهت
همین امانت معطل و سرگردان است در نزد
هیچ مخلوق معقول نمی باشد و بخالق هم خوش
نمی آید البته بخاطر خدا این رخت را قبول نموده
امید کور را فیصله دان و امید بند

حذار از این زیاده متضرر نشازند که تاب و
 توانائی ندارد چون آن بود اعلام شد باقی
 هرگونه خدمات را از مانعی دارند که باعث مزید
 دوستی و محبت بروس — باشند باقی
 باقی باقی باشند

صورت امانت حاجی زین العابدین مؤید
د فرزند۔۔۔ موسیٰ باستور بدین زیر است

محمود برم	ماجار والوز	ربيعه كهنه	قوش كهنه
۱۷۶ عدد	۱۳ عدد	۶ عدد	۳ عدد

[illegible]

اختیار سرحدات عراقین عرب و عجم مرئی و

ayez demandé l'insinuation
de notre générosité à l'égard du
soudan.

مستحسن افتاد و مستعد ظهور رحمت در بار
مشار الله کردین لهذا در هذه السنه لوئیل

pour la décoration du second...
dans l'ordre... à l'honneur
de l'armée... par...

خیریت دلیل اول باعطای یک نشان دوم شیر
و خورشید شاهی بین الاقوام قری مفارقت
فرمودیم که بیکر مفارقت را بدین

pour que... un nouvel...
ayant... de...
la forme de son nom...

عطا ایش جدید افزون از روی کمال استظهار
و امیدواری مشغول خدمتکاری بون مراسم

همام خود را زیاده مشهود و خود را فزون ایش
مودد توجهات خواطر مهر مشهود دارن مقرر آنکه
بالیجاهان رفیع الجاکان عزت و جلالت همراهان

Les membres du...
Le...
Le...

خلاص و ارات آگاهان مقرب الخاقان مصطفی
اعظام دیوان علی شرح و بیان مبارک را در رفتار
خود ثبت و از شایبه امر محروس داشته در عهد رشید

Le...
Le...
Le...

عمر ابشهر رمضان المبارک

عاجاجا رفعا يكها عزرا

نوشته شما رسيد و از مضمون آن بخيرى حالى
 اينجانب نشد دو سال متجاوز از اين ليجه در حق
 بود و در كمال خوف و عزت در پيما گذرانيد
 و هر چه خواست و ضرور داشت با صفاق
 مضاعف با و داديم و در كل مملكت ايران
 هر جا يكتفر آدم شما گذر خود شاهزادگان
 و نوكرهاى حضرت پادشاهى هر چه خواسته
 از نقد و جنس و آب و رخت داد مصايفه
 نكردند انوقتى كه بنقل حاجى سليم و نبيوك
 حاجى سليم در بيان بود هر چه شما بول ضرور
 شما شده ان ساعت دانند و موسى از ار
 را آورده قرار دادند كه ما متخواه يد هم
 كه برود براى ما كارهاى بكنو ريب بهزار

Nous avons reçu votre lettre et rien ne nous en a été onus. Il y a plus de deux ans que vous êtes dans le pays et vous n'avez pas fait dans le Cambodge la tranquillité et de la considération, et pour ce nous vous avons en besoin nous vous l'avons toujours accordé au double, et dans toutes nos provinces de perses portées au a passé, nous vous avons les prias, et les intendants de nos provinces dans tout ce que les desirations en faire d'argent, et de plus de cherant et de barbares nous ont pour laiffes dans le besoin et même maintenant, qui nous n'avons pas encore entendu parler de Hadj Selim, ni de son argent, nous vous avons donné à l'instant tout l'argent qui vous était dû, et lorsque M. Legrand est arrivé, il a été établi que qu'on lui donnerait de l'argent pour qu'il partît et qu'il s'occupât pour nous,

سواد - Caprice

میتاور - K.

پیر - Nondum

کافور - Caprice

فرزاد - Caprice

تغیر - Caprice

تغیر

تغیر - Caprice

تغیر - Caprice

تغیر - Caprice

تغیر - Caprice

تغیر - Caprice

تغیر

تغیر - Caprice

تغیر

نورشت شما رسید و از مضمون آن خبری حالی
تا بحاجت نباشد دو سال تجاوز ای لیل در می
سازد و در کمال خوبی و عزت در اینجا گذرانید
هر چه خواست و ضرورت داشت با صفاق
با ضاعف با و داریم و در کل مملکت ایران
که جای تفرادم شما گذر کرد شاهزادگان
نورکهای حضرت پادشاهی هر چه خواست
رفتند و جنس و آب و رخت داد مصایقه
کردند انوقت که بنقل حاجی سلیم و زیاده
ای سلیم در میان بود هر چه شما بول ضرورت
با شرمهان ساعت دایند و موسی لشار

